

گفت و گویی منتشر نشده
با دکتر بدر الزمان قریب:

همیشه حرفی تازه برای دانشجویان داشتم

نادره جلالی
مدیر پژوهش‌های راهبردی انجمن

دکتر بدر الزمان قریب عاشق راستین فرهنگ و تمدن ایران به‌ویژه زبان‌های باستانی ایران بود. او با تلمذ نزد استادان برجسته‌ای چون بدیع الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی و رفتن به دانشگاه‌های پنسیلوانیا، میشیگان و برکلی و خوشه‌چینی از محضر استادان بنامی چون پروفیسور مارک درسدن، پروفیسور نورمن براون، پروفیسور والدز، پروفیسور هنینگ، پروفیسور پنزل و هانیکس والدزبان‌های سغدی، هند و اروپایی و سانسکریت آموخت و متون مانوی و سغدی و «ودا» را خواند. سرانجام با مطالعات مستمر و کوشش و پشتکاری بی‌مثال سال‌ها به تحقیق و پژوهش در زبان سغدی پرداخت و توانست به عنوان نخستین ایرانی متخصص زبان سغدی شود. چندی پیش از درگذشت این استاد فقید، مراسم بزرگداشت او در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد و بعدها در ادامه ارتباط انجمن با این استاد برجسته زبان‌شناس گفت‌وگویی تفصیلی با او انجام شد که بعد از گذشت این ایام، هم‌اکنون پیش روی شماست.



چرا شما به زبان‌شناسی علاقه‌مند شدید و انگیزه‌تان از تحصیل در این رشته چه بود؟

تحصیل در دانشگاه تهران و تلمذ نزد استادان برجسته‌ای چون بدیع‌الزمان فروزانفر، ابراهیم پورداود، جلال همایی، احسان یارشاطر، محمد مقدم و خواندن ادبیات پهلوی و اوستا من را به زبان‌های باستانی ایران علاقه‌مند کرد. اما خواندن کتابی از کنت استاد آمریکایی بر این کوشش و علاقه افزود البته تشویق استادانم پورداود و احسان یارشاطر هم بی‌تأثیر نبود. من به این رشته عشق می‌ورزیدم و به نظرم هر انسانی با عشق و علاقه کاری را انجام بدهد، از آن لذت خواهد برد و موفق هم می‌شود. دیگر آنکه، در حوزه‌ای که کمتر شناخته شده درس بخوانم و بتوانم بعد از بازگشت به وطن، به کشورم خدمت کنم. از سوی دیگر، بخش دیگری از فرهنگ و تمدن غنی این کهن مرزوبوم را به ایرانیان و جهانیان معرفی نمایم.

چطور برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتید و زبان سغدی آموختید؟

زمانی که لیسانس می‌گرفتم مدارک جدیدی از زبان‌های باستانی ایرانی کشف شد که برایم بسیار جذاب بود. اما حقیقتاً چون زبان من فرانسه بود و انگلیسی زبان دوم، تحصیل در دانشگاه انگلیسی‌زبانم برایم سخت بود، زیرا نخست باید زبانم را تقویت می‌کردم ولی از آنجا که دلم می‌خواست به دانشگاه پنسیلوانیا بروم که «کنت» در آنجا تدریس می‌کرد به آمریکا رفتم و خوشبختانه موفق شدم از آن دانشگاه که دانشگاهی کاملاً سنتی در رابطه با متون شرقی بود بورس بگیرم اما افسوس موقعی به آنجا رسیدم که «کنت» فوت کرده بود. ولی این شانس را یافتیم که از محضر استادان بزرگ دیگری مانند پروفسور مارک درسدن استفاده کنم. ایشان در مورد ادبیات ایران باستان

و سانسکریت کار کرده بود و البته سغدی هم می‌دانست. بدین ترتیب من شروع به آموختن زبان سغدی و دیگر زبان‌های ایرانی باستان و میانه کردم که مقدمات آن را در ایران آموخته بودم.

آیا قبل از شما در ایران کسی روی زبان سغدی کار کرده بود؟

استاد ابراهیم پورداود بر روی زبان‌های باستانی کار کرده بودند و خود زردشتی‌ها طی دو قرن سابقه کار روی خطوط پهلوی را داشتند اما به شکل جدی روی آن کار نشده بود.

چرا از زبان سغدی با نام زبان خاموش یاد می‌کنید؟

می‌دانید اطلاعاتی از این زبان در دست نبود و تنها ابوریحان بیرونی در «تحقیق ماللهند» به نام روزها، ماه‌ها و جشن‌های سغدی اشاره کرده است و اخبار او درباره گاهنامه سغدی توجه دانشمندان را به وجود زبان مستقلی به نام سغدی و حیات آن زبان تا دوره اسلامی جلب کرده بود. اما پس از کشف گنجینه تورفان در ترکستان چین در اوایل قرن بیستم میلادی که مشتمل بر طومارهایی به زبان سغدی، پهلوی، هندی، چینی و دیگر زبان‌هایی که در هند و چین و آسیای میانه بود، انقلابی خصوصاً در زبان‌های ایرانی به وجود آمد و با مطالعه یک متن مکشوف از تورفان بود که به همت محققان آلمانی پرده از راز زبان سغدی این زبان فراموش شده یا خاموش برداشته شد. از این رو باید گفت در قرن بیستم میلادی زبان سغدی تولدی دوباره یافت.

زبان سغدی، تا چه زمانی زبانی زنده بود و گویندگانی به این زبان سخن می‌گفتند؟

آثار مکشوف در چین و پاکستان و

شواهد تاریخی نویسندگان چینی و اسلامی نشان از آن دارد که زبان سغدی که کهن‌ترین اثر مکتوب آن در نامه‌های پیداشده در چین (قرن دوم الی چهارم) و سنگ‌نبشته‌های نو یافته دره علیای رود سند در شمال پاکستان (قرن پنجم الی ششم) است، تا قرن دهم میلادی و حتی کمی بعد از آن در روستاهای سمرقند و بخارا زبانی زنده بوده و گویندگانی به این زبان سخن می‌گفته‌اند. گفته‌های مقدسی در *احسن‌التقاسیم* و ابن حوقل در *صورة الارض* که سغدیان سمرقند و بخارا با وجود تفاوت‌ها در کلامشان زبان همدیگر را می‌فهمند، گواه بر زنده بودن زبان سغدی تا آن دوره است. از سوی دیگر، نامه‌های سغدی مانوی شهادت بر رواج این زبان تا قرن دهم در نواحی تورفان چین می‌دهند. به نظر می‌رسد که از قرن یازدهم به بعد، نفوذ زبان عربی و ترکی از طرف دیگر فرایند نابودی زبان سغدی را شتاب داده باشد.

امروز از این زبان که در طول قرن‌ها واسطه انتقال فرهنگ بین شرق و غرب آسیا بود و از نظر تجاری زبان مسیر جاده ابریشم، تنها یک گویش دورافتاده در ناحیه کوهستانی دره علیای رود زرافشان به نام گویش یغنیایی به جای مانده است. اما نقش سغدیان همراه با دیگر اقوام آسیای مرکزی، چه در شکل‌گیری آغازین ادب فارسی و چه در پیدایش جنبش‌های سیاسی و فرهنگی در راه استقلال ایران که به تکوین سلسله‌های محلی چون سامانیان انجامید، نمی‌توان نادیده گرفت.

اهمیت زبان سغدی در چیست و این زبان چه نقشی در روابط فرهنگی ملل مختلف و حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی داشته است؟

سغدی یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است که از سده نخست تا سیزدهم

میلادی در گستره جغرافیایی بزرگی، از دریای سیاه تا مرزهای غربی چین، مردمانی ایرانی تبار بدانها تکلم می کردند. آثار این زبان، که از ناحیه نزدیک سمرقند و دره رود زرافشان تا یکی از برج های دیوار بزرگ چین و غارهای هزاربودای دون هوان، و از مغولستان شمالی تا دره علیای سند در شمال پاکستان، کشف شده اند، گستره جغرافیایی آن را در آسیای میانه و نیز نفوذ فرهنگی آن را از قرن سوم تا سیزدهم میلادی نشان می دهد. سغدیان تاجرپیشه و هنردوست و واسطه انتقال کالا، فرهنگ و هنر میان دودنیای شرق و غرب، چین، ایران، هند و روم بودند و فعال ترین مبلغان ادیان بودایی، مانوی و مسیحی در میان اقوام آسیای میانه و چین به شمار می رفتند. بنابراین نمی توان نقش آنان را در ارتباط فرهنگی بین ملت ها نادیده گرفت. من در مقاله «سغدی ها و جاده ابریشم» به این مسئله پرداخته ام که سغدی ها در جاده ابریشم به عنوان بازرگانانی پرتلاش چگونه نقاط مختلف این جاده را به همدیگر متصل می کردند و پلی برای ارتباط فرهنگی بین ملت های مختلف بوده اند. از سوی دیگر نباید فراموش کرد زبان فارسی، بیشترین واژه های خود را از زبان سغدی گرفته است.

چرا قرن هفتم میلادی را می توان

تجدید حیات فرهنگی سغد نامید؟

در قرن هفتم میلادی تجارت چین و سغد توسعه چشمگیری یافت و دروازه شرقی سمرقند دروازه چین نامیده شد و سمرقند یکی از آبادترین و ثروتمندترین شهرهای ماوراءالنهر گردید که شکوفایی هنری آن تا اوایل دوران اسلامی برپا بود. شاید علاقه سغدیان به بازرگانی آزاد و دلبستگی آنان به سازش

و انعطاف دینی انگیزه ای برای نگه داشتن ثبات و امنیت راه ابریشم در طول قرن ها باشد. در متون چینی نام چند ستاره به زبان سغدی آمده و داستان های جالب سغدی نمودار تلاش آنها در آمیختن فرهنگ مردم آسیای مرکزی با فرهنگ ایرانی، یونانی و هندی است. نقش آنها در اشاعه هنر از ایران به چین و از چین به ایران و تکوین هنر اصیل آسیای مرکزی بر کسی پوشیده نیست. بنابراین می توان گفت سغدیان سیاست اعتدال و آزادی دینی را آن چنان رعایت می کردند که پیروان آیین های بودایی، مسیحی، مانوی و زردشتی آزادانه می توانستند دین خود را تبلیغ کنند. این آزادی سیاسی - دینی، اختلاط فرهنگی، ثروت مادی و پیشرفت اقتصادی آنها انگیزه ای برای تکوین هنر سغدی بود که گرچه جوانه ای از هنر ایرانی به شمار می رود، ولی از موج تاثیر هنر یونانی و هندی و اصالت محلی خود بی نصیب نبود. از این رو، در فاصله سقوط ساسانیان و فتح ماوراءالنهر توسط اعراب، دولت شهرهای سغدی خوش درخشیدند و میراث فرهنگی ساسانیان را به دوش کشیدند.

پیشینه علمی شما در ایران چقدر

در موفقیت های تحصیلی تان در

خارج از کشور مهم بود؟
آیا تحصیل در آمریکا مشکلاتی به همراه داشت؟!
قطعا پیشینه علمی من مهم بود، تحصیل در دانشگاه تهران و بهره گیری از استادان بزرگ و سختگیر. اما تحصیل در آمریکا هم مشکلات خاص خود را داشت به ویژه خو گرفتن با فرهنگ یک سرزمین دیگر



که نحوه آموزش و پژوهش و فعالیت های علمی آن با ایران متفاوت بود. اما برای موفقیت علاقه شرط لازم است و باید سختی ها را از سر گذراند، زیرا ارزش رسیدن به قله را دارد. سال اول و دوم که فوق لیسانس می گرفتم خیلی سخت بود چرا که چندین ساعت در هفته کار می کردم، از این کلاس به آن کلاس می رفتم و تمام مدت در حال خواندن و نوشتن بودم. بعد از دانشگاه پنسیلوانیا به دانشگاه میشیگان و برکلی و کار کردن با ایران شناسان بزرگی همچون پروفسور هنینگ که از بزرگ ترین نوابغ ایران شناسی بود و کارهای زیادی روی زبان های باستانی و میانه ایران کرده است. استادی خیلی سختگیر که انتظاری که از دانشجو داشت خیلی بیشتر از توانایی هایش بود. من بیشتر متون سغدی و مانوی و چندین متن اوستا را نزد او خواندم و شخصا آموخته هایم را از ایشان هرگز فراموش نمی کنم و همیشه خود را مدیون او می دانم. هنینگ اصرار داشت حتما ودا نیز بخوانم. از این رو من به کلاس های درس پروفسور رانمو، استاد سانسکریت رفتم و ودا خواندم. همچنین با شرکت در کلاس های درس زبان شناسی هندو اروپایی پروفسور بیلز بهره های فراوانی بردم. پروفسور پنزل هم هندو اروپایی شناس بود و در دانشگاه میشیگان تدریس می کرد، خیلی هم سختگیر بود و بسیار تکلیف و سخنرانی می داد.

چرا تالیف فرهنگ سغدی برای شما شهرت جهانی و بین المللی به همراه داشت و نامی ماندگار در حوزه ایران شناسی از شما به یادگار نهاد؟

گمان کنم چون این زبان قریب بود و تالیف این فرهنگ باعث شد زبان سغدی غریب نماند. از طرف دیگر مورد استفاده

ارائه کارهای علمی پیشگام بوده‌ام، طبعاً حرف‌های تازه‌ای برای شاگردانم داشتم. همچنین به عنوان یک استاد علی‌رغم تمام دشواری‌هایی که زبان سغدی دارد کوشیده‌ام تا در کلاس‌هایم عشق به این زبان و علم ایران‌شناسی را تقویت کنم و آنان را به تفکر و مطالعه تشویق نمایم. حال تا چه اندازه در این کار و هدف موفق بوده‌ام موضوعی است که دیگران باید قضاوت کنند و نظر بدهند. نکته دیگر آنکه، چون تحصیل در این رشته آسان نبوده و با علاقه و پشتکار و استفاده از تجربیات استادان می‌توان سختی‌ها را از سر گذراند و این راه را طی

کرد، من همواره از تجربیات استادانم بهره برده‌ام و قدردان استادان خود بوده‌ام. در کلاس هم سعی کرده‌ام نظرها و سخنان دانشجویانم را بشنوم و اگر نظر درستی دارند، بپذیرم و شاگرد پرور باشم و مشوق آنان در مطالعات ایران‌باستان خصوصاً زبان سغدی. بنابراین، استادانی که امروزه هریک خود سغدی‌دان هستند همه در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری شاگردان من بوده‌اند و درس‌های فارسی‌باستان و مخصوصاً سغدی را با من گذرانده‌اند.

امیدوارم اگر رفتار و منش من به نظر آنان درست و خوب و تاثیر گذار بوده، آنها نیز آن را الگو قرار داده تا بتوانند در مقام استادی دانشگاه‌ها نقش تعلیم و تربیتی خود را به خوبی ایفا کنند و با استفاده از آموخته‌های علمی خویش شاگردان موفق دیگری در این حوزه تربیت کنند و هرگز کسانی که از کار من استفاده می‌کنند، تجربیات من را از یاد نبرند.



مانوی، «اهمیت اعداد در اسطوره مانوی» و «عیسی از دیدگاه مانی» را منتشر کردم. در واقع کوشیدم نشان بدهم که آیین مانوی، از نظر بنیادی، متأثر از نوعی ثنویت زردشتی و به‌ویژه زروانی است اما عناصر سازنده آن ماخوذ از آیین غنوسی (gnostic-cism) است که با بعضی از عقاید رمزی یهودی - مسیحی قرن‌های نخستین میلادی تلفیق شده است. یا در مقاله «خفتگان افسوس (اصحاب کهف) به روایت سغدی» چگونه روایت سغدی توانسته پل ارتباطی را بین آنچه که در مسیحیت به عنوان

خفتگان افسوس شناخته می‌شود با دیگر فرهنگ‌های منطقه فراهم کند. در واقع من برآن بودم تا پیوندهای فرهنگی و روابط میان فرهنگی سغدی‌ها را ترسیم کنم. برای نمونه نام‌های روزهای هفته است که به دو صورت در متون مانوی سغدی آمده است. در سغدی «میر» نام ایزدمهر، هم‌نام روز یازدهم ماه است و هم نام روز یکشنبه. در واقع، یکشنبه روز مهر یا خورشید است همان‌گونه که بازتاب آن در بعضی از زبان‌های اروپایی مانند انگلیسی (sun-day) و آلمانی (Sonntag) دیده می‌شود.

شما در طول حیات پر بار خود شاگردان متعددی پرورش داده‌اید به نظر سرکار عالی آن‌ها چقدر توانسته‌اند یا می‌توانند در انتقال تجربیات شما مؤثر واقع شوند؟

حُب من به عنوان بنیان‌گذار کرسی زبان سغدی و در مقام استاد دانشگاه تهران که در تحقیقات سغدی پژوهی و

و ارجاع ایران‌شناسان، پژوهشگران و دانشجویان زبان‌های ایرانی در ایران و جهان است.

شما تحقیقات زیادی درباره مانویت انجام داده‌اید و در آثار خود نشان دادید که میل دارید تحقیقات سغدی خود را با مطالعات مانوی خویش گره بزنید... اهمیت این کار چیست؟

بله، من مقالات متعددی در حوزه مانویت نوشتم. نخستین مقاله‌ام «سخنی درباره منوهمد روشن (بهمن روشن)» بود یعنی یکی از مباحث کمتر شناخته شده آیین مانوی. این مقاله در واقع معرفی کتاب «اندرز اندیشه روشن» یا «خطابه منوهمد روشن» از ورنر زوندلمان دانشمند برجسته آلمانی، محقق مانی‌شناس و زبان‌شناسی ایرانی است. «نوس روشن» یکی از ایزدان نجات‌بخش مانوی و تجلی مفهوم رستگاری است که در متون فارسی میانه آن را بهمین (بزرگ) ترجمه کرده‌اند. زوندلمان در این اثر با بررسی دقیق نتیجه می‌گیرد که اندیشه روشن یا منوهمد باید جلوه بی‌واسطه قلمرو روشنی، آن اقلیم نور و جایگاه پدر بزرگی (خدای بزرگ مانوی) باشد که مانویان غربی آن را «نورس» می‌خوانند. او برای تایید نظر خود متن اندرز منوهمد روشن را گواه می‌آورد: «نماز به پدر، نیایش به پسر، افتخار به روح‌القدس، شکوه به فرّ دین، ستایش به منوهمد روشن». سرودی که پیوند مستقیم منوهمد روشن را با اقلیم نور نشان می‌دهد.

به نظر زوندلمان خویشکاری نوس روشن در وجود گزیدگان است. مقالات دیگری همچون «هفته در ایران قدیم: پژوهشی در هفت پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی»، «بهشت نور بر پرچم سفید»، «خدای دین مزدیسنان در یک متن مانوی»، «عدد پنج در اسطوره